



## اسناد جدید در باره

# سید جمال الدین

سید جمال الدین مشهور به افغانی که در ایران به اسدآبادی معروف شده است از چهره های درخشان شرق و از مردان باعزم و جسوری است که حرکات و اقوالش در بیداری ملل اسلامی مؤثر بود و عمری را به مبارزه برضد استبداد گذرانید و موضوع اتحاد اسلامی را عنوان کرده بود. اگرچه در باره احوال وی کتب و مقالات متعدد نوشته شده است اما بسیاری از سوانح احوال او بر اهل تحقیق روشن نیست و تاکنون مسلم نشده است که از مردم کجاست. ایرانی است و اهل اسدآباد همدان یا افغانی و هل اسدآباد کابل.

در باب زندگانی وی مهم ترین و مستندترین مقاله را بفارسی جناب آقای سید حسن تقی زاده در مجله کاوه نوشته اند و کوشیده اند که تاریکیهای حوادث زندگانی سید را کاملاً روشن کنند و بر حیات او پرتو کامل روشنائی بیندازند و چنین توفیق را در آن عهد با اسناد و مدارکی که در دست بوده است بدست آورده اند. ملخصی هم از آن مقاله را در کتاب «مردان خودساخته» نقل کرده اند.

از چندی پیش من بر اسناد و مدارکی مربوط به سید دست یافته ام که مهمترین اسناد و مدارک مربوط به آن شخص مشهورست و بدون تردید میتوان گفت که با بدست آمدن این مدارک، اطلاعات دست اول صحیح و تازه ای درباره سید حاصل شده است و با اطلاع دقیق تر و دلائل قاطع تر می توان در حق او قضاوت کرد.

این اسناد عبارت است از اوراق و نوشته ها و کتبی که از سید جمال در خانه امین الضرب در طهران باقی مانده است و درین مقاله سعی می شود که معرفی اجمالی اما کلی از آنها برای علاقه مندان نوشته شود.

در ابتدا باید یاختصار نوشت که سید جمال الدین پس از اینکه بدعوت ایران در سال ۱۳۰۴ از لندن بایران آمد در خانه حاج محمدحسن امین الضرب، به معرفی حاجی سیاح از اصفهان، مسکن اختیار کرد. حاج به سید اعتقاد و ارادت بسیار پیدا کرد و برای وی مقام بلند روحانی قائل بود و این اخلاص و دوستی تا پایان عمر سید باقی ماند. سید جمال الدین مدتی دراز نتوانست در طهران بماند و بواسطه ترس و وحشتی که از او در شاه و امین السلطان پیدا شده بود به امین الضرب دستور داده شد تا موجبات حرکت سید را فراهم کند. چون حاجی

سید از طریق افجه و هراز به آمل (بابلسر کنونی) می‌روند و سید از بندر مشهدسر بظرفروسیه می‌رود. در همین سفرست که سید کتاب‌ها و اوراق و نوشته‌های خود را در خانه امین‌الضرب رها می‌کند و اکنون پس از گذشت نزدیک هشتاد سال معرفی آنها درین اوراق به مشتاقان عرضه می‌شود.

بطور کلی اسناد موجود راجع به سید در خاندان امین‌الضرب را باید به دو دسته تقسیم کرد. یک دسته آنها که سید خود رها کرده و رفته است و دیگر مکاتبات و نوشته‌هایی که میان امین‌الضربها (پدر و پسر) باسید شده و یا مکاتیبی که نمایندگان امین‌الضرب از ولایات ایران و ممالک خارج ارسال کرده‌اند و در آنها اخباری مربوط به مسافرت‌های سید مندرج است.

### قسمت اول

درین قسمت مهمترین اسناد دفتری است یادداشت مانند بخط خود سید که در آنها اخبار و افکاری از حیات خود را نوشته است و اسناد بسیار گرانبهای برای شناختن روحیه آن مرد جسور و پروسوسه و مرجع مهم برای تحقیق در سوانح ایام زندگانی اوست. در یکی ازین دفاتر که بقطع جیبی و مسلماً دفتری ساخت ایران است تواریخ و ایام توقف خود را در شهرهای طهران و طوس (مشهد) و قندهار و هرات و کابل می‌نویسد. این مطلب تاکنون درست معلوم نبود که سید چه زمان و از چه راه به کابل رفته است. بنابر شرح مندرج درین دفتر سید اواخر رجب ۱۲۸۲ به طهران وارد و در محرم سال بعد (۱۲۸۳) از طهران خارج شده است. بعد می‌نویسد که در سفر به طوس (مشهد) رسیده و در جمادی‌الاولی از مشهد بسوی هرات رفته و در اواخر جمادی‌الاولی ۱۲۸۳ به هرات وارد شده و در سرای نوربیک منزل کرده است. دخول او به کابل از طریق قندهار و غزنین روز جمعه ۲۵ جمادی‌الآخره ۱۲۸۴ بوده و در بالا حصار منزل داشته است. خروج خود را از کابل ۲۰ رجب ۱۲۸۵ می‌نویسد و از طریق قندهار بسوی هندوستان رفته است. سید در مدت اقامت کابل در بالا حصار منزل داشته و بهنگام ورود به کابل مکتوبی به امیر محمد اعظم خان حاکم وقت می‌نویسد و از او طلب مسکن می‌کند. سواد مکتوب مذکور نیز در همین دفترچه باقی مانده است. درین دفاتر مقادیری از اشعار سید از غزل و قطعه و مثنوی وجود دارد و این چند بیت من باب نمونه نقل می‌شود:

عشق بورزید که عشق عاقبت رهبر هر پیر و جوان می‌شود

\*

دغنی بیا لحن نو ساز کن ز نو داستان خوش آغاز کن

\*

عهد کردم گراز این ورطه غم جان بیرم یک سره سر به در درگه جانان بیرم

\*

مطلبی بسیار دقیق که از خلال مطالب این دفتر و سایر اسناد مورد بحث بدست می‌آید تغییر نسبتی است که در نام خود داده است. سجع مهر اولی او مورخ ۱۲۷۶ جمال‌الدین‌الحسینی و امضاهای نخستین او ذیل اوراق و کتب جمال‌الدین‌الحسینی الاستنبولی است و بخصوص هنگام توقف در کابل و هرات همین شهرت را بر خود بسته بوده است. پس از آن مشاهده می‌شود که غالباً روی کلمه استنبولی شهرت‌های کابلی و بعدها افغانی را الحاق کرده. جزین سید در شعر خود را «رومی» می‌خوانده و در قصیده‌ای که در مدح یکی از پادشاهان عثمانی سروده است و در یکی از دفاتر موجودیت خود را رومی متخلص ساخته است. در یکی از دفاتر هم خود را جمال‌الدین طوسی موسوم کرده است.

سید همواره در حال وسوسه و خیال و بلند پروزی بوده و هیچ چیز او را آرام نمی‌کرده است. گواه این مطلب مطالبی است که در کیفیات حالات روحی خود جای بجای درین دفاتر

نوشته است. از جمله در چندجا از باب شکایت عباراتی از ابن قییل نوشته: «آنچه بدخواهان می‌خواهند بگویند، ای دل بیا که ما به پناه خدا رویم... چکنم یا خلق زمانه که دیده بصیرت ندارند و آیه صم بکم عسی فهم لایعقلون در شأن ایشان نازل شده، آم آه! از دست صرافان گوهر ناشناس...»، «الغریب فی البلدان و الطرید عن الادطان»، نیز شرحی مفصل در شکوه از روزگار و حال خود در هرات نوشته که نقل آن مفید فایده است و پرتوی تابناک بر چهره تاریک افکار آن مرد می‌افکند:

«بقدرت کامله الهی از ابتدای عدم بفضای صحرای وجود نهادم از عالم راحت و سرور بدار محنت و غرور افتادم و ایامی بکسب علوم رسمیه غریبه و غیره‌ها مشغول گردیدم. از تحصیل بجز تعطیل اوقات حاصل نگشت و عمر گرانمایه بیهوده و عبث در گذشت، نه از عالم مبداء چیزی و نه از جهان معاد اثری و چون سنین عمر به نوزده رسید به بحر حیرت افتادم و قدم در جستجو نهادم که من عرف نفسه فقد عرف ربه. در خدمت علماء صورت بنیان ظاهر جویان که از عالم معنی بی‌خبر بودند، تردد نمودم وجد و جهد بسیار کردم و مراسم تفحص و تجسس بجا آوردم، بجز حیرت نیفزود و بغیر از شبهه روی نمودم. چون بعاقبت امر نظر کردم دیدم که هر فرقه بر اعتقاد خود اعتماد کرده بر امضای مستهار (؟) خود طبع خویش مقصود شده‌اند و موافق مطلوب خود دلیلی احداث نموده‌اند، بروفق گمان خود نشانی میدهند و از منزل خویش وان الظن لایعنی عن الحق شیئا دل خوش کرده بر ظن خویش گرفتار آمده.

و یقین پنداشته و قوی دل برورق آن خیال داده و چون جان نگاه داشته و لیس الخیر کالمعاینه اکنون از قال و قیل عالمیان بر کنارم. غرض آنکه مدت سال در اطراف عالم گردیدم و زحمات گوناگون و مشقات از حد افزون کشیده با اولیای هر مذهب و فقراء هر ملت و علماء هر فرقه و عقلاء هر زمره و عظماء هر مملکت و فهمای هر ولایت مجالست نمودم در هر طریق صاحب تحقیقی و در هر دینی صاحب یقین و در هر مکانی اهل عرفانی و در هر خانقاهی دل آگاهی و در هر اقلیمی حکیمی و در هر دیاری شهریاری دیدم و طریق مصاحبت پیومدم. هر کسی را بچیزی مفتون و هر شخصی بخیالی مشاهده نمودم، عالم بعلم خود در بند و حکیم بحکمت خود خورسند. عاقل بگفتار خود مغرور و جاهل بکردار خود مسرور، عابد بعباده خود پا بست و زاهد بزهد خود سرمست، و سلطان بسلطنت خود درناز و گدا به مسکنت دمساز، هر یکی به هوایی دل داده و در پی تمنائی افتاده جهان را دیدم سرائی بس بود و نمودی بی‌وجود، نه عزتش را اعتباری و نه دلتش را مداری، در شهش زهری مضمهر و در لطفش قهری مستتر، لاجرم ازین گیرودار رسته و رشته تعلقات گسسته تا آنکه بسبب همت نیکان و توجهات مقربان حضرت یزدان از عالم ظلمانی رسته به عالم روحانی پیوسته گردیدم و آسوده در مهند نور غنوم و متابعت نبی (ص) و یاران او را اختیار کردم و من تخلف عن الحق فعلیه لعنه الله جمال الدین الحسینی.

عبدالله بن عبدالله

فی بلدة هرات فی شهر جمادی الاول سنه ۱۲۸۳.

نیز نقل شرحی دیگر که هفت روز قبل از حرکت از کابل نوشته بسیار خواندنی و روشن کننده کیفیت حال اوست:

«هو العالم بالسرائر، معلوم خلان بهتر از جان بوده که طائفة انگریزیه اروسم میخوانند و فرقه اسلامییه مجوسم میدانند، سنی رافضی و شیعه ناصبی، بعضی از اخبار چهار یاریه و هاییم گمان کرده‌اند و برخی از ابرار امامیه بایم پنداشته‌اند، الهیان دهری و متقیان فاسق، از تقوی بری عالمان جاهل نادان، و مؤمنان فاجر بی‌ایمان انگاشته‌اند نه کافریم بخود میخواند و نه مسلم از خود میدانند، از مسجد مطرود و از دیر مردود. حیران شده‌ام که بکدام آویزم و یا کدام بمجاده بر خیزم. از رد یکی اثبات دیگر لازم و از اثبات احدی اعتقاد برضد آن جازم، نه راه فرار که از دست این طائفه گریزم و نه جای قرار که با آن فرقه ستیزم. در شهر کابل در بالا حصار

دست بسته و پای شکسته نشسته تا از پرده غیب چه برآید ، و از گردش فلک دون پرور چه زاید فی‌یوم‌الجمعه فی ۱۳ شهر رجب ۱۲۸۵ .

قسمت دیگر از اسناد کد بخط خود سیدست حواشی و تعلیقات و یادداشتهای کتب (اعم از خطی و چاپی) است . سید هنگامی که در مصر بوده کتابخانه‌ای در حدود سیصد جلد داشته است . و پس از اینکه از قاهره اخراج می‌شود کتابها در توقیف دولت مصر بوده و طبق اسنادی که بدست آمده با زحمات زیاد و کمک دوستانش موفق می‌شود اجازه خروج آنها را بگیرد . کتابها را در چند صندوق قبل از اینکه از طرف دولت ایران دعوت شود به بندر بوشهر می‌فرستد و پس از اینکه دعوت دولت ایران را اجابت می‌کند به بوشهر و سپس به طهران می‌آید کتابها را نیز به طهران می‌آورد و شاید از این عمل سید بتوان این حکم را کرد که ایران را مقرر و محل بازگشت خود تصور نمیکرده است . از نوشته‌های سید بر حواشی کتب که متضمن اخبار مفیدی در باب اوست چنین بدست می‌آید که در قاهره مشغول تدریس فلسفه و علوم دیگر بوده است یکجا در حاشیه رساله‌ای عرفانی که ظاهراً از آثار خود اوست نوشته : «در شهر محرم الحرام ۱۲۹۲ در محروسه مصر قرب قلعه مشغول تدریس فلسفه میباشم » . نیز در کتاب حکمة‌العین شاه میرک بخاری نوشته است که :

«در سنه ۱۲۹۳ در مصر محروسه شروع به تدریس حکمة‌العین نمودم از برای جماعتی از طلبه علم ازهر ، و در سنه ۱۲۹۴ در شب پنجشنبه ۲۴ جمادی‌الثانی بختام پیوست و در همین سال روسیه با عثمانیه محاربه می‌نمود .

بر پشت کتاب اشارات شرحی نوشته بوده که قسمتی از آن پاره شده و آنچه باقی مانده همین مضامین بدست می‌آید : «... سال ۱۲۹۱ شروع بند ..» ، و نیز در جای دیگر از آن آمده : «شهر محرم الحرام سنه ۱۲۸۷ وارد محروسه مصر القاهره شدم و در جنب سید نالحسین سکنی اختیار نمودم . مشغول تعلیم گردیدم » و ایضاً «شهر محرم الحرام ۱۲۹۲ در محروسه مصر جنب قلعه مشغول تعلیم کتب فلسفه بودم » .

عادت سید برین بوده است که کتبی را که میخوانده علامت می‌زده و میان سطور خطوط هلال مانند بر روی کلمات و عبارات مهم می‌کشیده است . چند کتاب فرانسه هم در میان کتابهای او دیده می‌شود که خوانده شده و معانی لغات مشکل را در کنار صفحات نوشته است . نکته بسیار مهم و دقیقی که بخط خود بر پشت کتابی چاپی موسوم به الحاوی للمسائل - النفائس (بولاق ۱۲۵۴) نوشته این عبارت است : «من سکنته کابل من اهالی افغان السیدجمال‌الدین من سادات کتر» و این مطلب مؤید نظریات کسانی است که در تحقیقات خود او را افغانی دانسته‌اند . ولی ضمناً در میان اسناد ، دوازده مکتوب از سید محمد هادی و میرزا شریف و میرزا لطف‌اله (خواهر زادگان سید) وجود دارد که همه از اسدآباد همدان پیاریس ارسال شده و بر روی پاکت آنها تمبر ایران و مهر همدان دیده می‌شود . شاید ظاهر این باشد که اساساً خاندان سید از مردم کدر کابل بوده و به مهاجرت به همدان رفته و در اسدآباد مقیم شده‌اند .

گفتیم که دوازده مکتوب از اقوام سید در میان این اسناد وجود دارد . از این اسناد معلوم می‌شود که سید پس از عزیمت از ایران سالها اقوام خود را در بی‌خبری نگاه داشته بوده است و پس از انتشار عروة‌الوقتیه باب مکاتبه میان آنها و سید باز می‌شود و از جمله میرزا لطف‌الله نامه‌هایی به سید نوشته و در طی آنها اظهار اشتیاق فوق تصور برای دیدار سید کرده و قصد رفتن پیاریس را داشته است و چون باممانعت سید مواجه میشود ناچار در ایران می‌ماند و بعدها که سید بطهران می‌رسد میرزا لطف‌الله هم خود را به او می‌رساند و در منزل امین‌الضرب چند ماهی اقامت می‌کند .

در میان دستاویز مکتوبات نامه‌هایی هست که هندیها به سید نوشته‌اند و می‌رساند که ناچه حد سید در هند نفوذ کلام و اثر معنوی داشته است ، ولی این سابقه الفت بانوجهی که بعدها سید به مصریها و لبنانیها پیدا کرده رو به کاهش می‌گذارد و مکاتبات اعراب جایگزین مراسلات

هندیها می‌شود. یکی از کسانی که با سید مکاتبه داشته‌میرزا محمد باقر بواناتی معروف به ابراهیم جان معطر است که سالها در لندن مقیم بوده و چنانکه میدانیم ادوارد براون از او فارسی آموخته است. این شخص مردی بسیار عجیب و واجد عادات بسیار غریب بوده است. در ابتدای جوانی فریاد بی‌دینی میکند و بجرم دهری بودن از ایران رانده می‌شود. پس از آن چندی یهودی و بعد عیسوی می‌شود. مجدداً به اسلام روی می‌آورد و مسلمان دو آتشف و بسیار تند می‌شود و به تفسیر قرآن می‌پردازد. میرزا به سید علاقه وافر داشته است و از سه مکتوب او که به سید نوشته صحت این ادعا کاملاً مسلم است. در یکی از مکاتبات خود این اشعار را در حق سید نوشته است:

گلخن آنجا روضه و گلزار شد  
گلشن آنجا خود نه گلخن گور شد  
بو ز سمیت زنده گردد ملتی  
خلق در لهوند و لهو اسلام نیست  
وان درخت آسوده کم تمکین رسید  
شاخها لرزان ز بیم انقلاب»

هر کجا عقلی به عقلی یار شد  
هر کجا یاری ز یاری دور شد  
ای جمال‌الدین خدا را همتی  
ورنه از اسلامیان جز نام نیست  
تیشه بر بیخ درخت دین رسید  
برگ برگ این شجر در اضطراب

جناب آقای تقی زاده از قول حسینقلی خان نواب می‌گویند که روزی میرزا محمدباقر به حسینقلی خان و برادرش عباسقلی خان (که شاگردان میرزا بوده‌اند) می‌گوید بیایید باهم به دیدن سیدی برویم. حسینقلی خان گفته است میرزا که در علم متکبر و حراف بود و بکسی مجال اظهار وجود نمیداد برخلاف همیشه آن روز ساکت و مودب بود. پس از اینکه از خانه بیرون آمدیم و دریافتیم که آن شخص سید جمال‌الدین بوده در جواب سؤال ما که چرا چنین آرام بوده است گفت: پسر! او اوقیانوس است و من رودی که به آن اقیانوس می‌پیوندم!

در میان مراسلات خواندنی چهار مکتوب از زنی آلمانی است بنام کاترین که دوست سید جمال بوده است و دو عکس هم از او در جوف یکی از مراسلات به لندن ارسال شده بوده. کاترین پس از اینکه سید به لندن رفته بدنبال سید خود را به لندن می‌رساند. سید پس از چندی از لندن بسوی ایران می‌آید و آن زن در لندن می‌ماند. دو مکتوب از مکاتیب مذکور آنهاست که کاترین از لندن به نشانی بندر بوشهر به سید نوشته بوده است.

دو تعلیقه هم از محمد اعظم خان حاکم کابل خطاب به سید هست که هر دو در جواب سید اجازه مرخصی و خروج از افغانستان است.

از اسناد مهم سواد تقاضانامه سید برای ورود به لژ فراماسونری قاهره در سال ۱۲۹۲ است و نیز مکتوب یکی از افراد لژ آنجا که از آن بر می‌آید سید نامزد ریاست لژ بوده است. دو تذکره ایرانی هم از سید درین اسناد وجود دارد. یکی آنکه از قسولگری ایران در قاهره برای رفتن به استانبول در تاریخ ۱۲۸۸ و دیگر آنکه از سفارت ایران در وین برای رفتن به روسیه صادر شده است.

در میان مکاتبات عربی نامه هایی بسیار خواندنی از شیخ محمد عبده و اسمعیل جودت و ابراهیم لقانی و ابراهیم مویلحی هست. در میان اسناد کارت ویزیته از شخصی فرانسوی وجود دارد که از ویکتور هوگو برای سید تعیین وقت ملاقات شده بوده است.

### قسمت دوم

نامه های سید است خطاب به حاج محمد حسن امین‌دارالضرب و حاج محمد حسین فرزندش و چند تن از نمایندگان حاجی در مسکو و کرمانشاه.